

بررسی حکم شرعی و حکومتی حجاب با توجه به آیه ۳۱ نور

با تأکید بر دیدگاه استاد احمد عابدینی^{۱۴}

لطفعلی شاهدی^{۱۵}

کیوان شاهدی^{۱۶}

چکیده

موضوع تحقیق حاضر «بررسی حکم شرعی و حکومتی حجاب» با توجه به آیه ۳۱ سوره نور با تأکید بر نظر آیت‌الله عابدینی با روش کتابخانه‌ای بوده، تحقیق حاضر می‌خواهد این مسئله را تبیین نماید که حکم حجاب یک حکم شرعی است یا حکومتی؟ برای پاسخ به این مسئله ابتدا نظر آیت‌الله عابدینی را آورده و سپس با استفاده از منابع مربوطه به نقد و بررسی نظر استاد محترم خواهیم پرداخت و با توجه به مطالب مذکور می‌توان گفت که پوشش زن در فرهنگ ملی و اسلامی ما از جایگاه بلندی برخوردار است و لزوم آن نه تنها در میان همه مذاهب اسلامی، بلکه در همه ادیان الهی مورد اتفاق است و این حکم به دلیل بیان آن در قرآن ابدی و دائمی است؛ لذا از وظایف حکومت اسلامی است که این وظیفه دینی را تبلیغ و ترویج کرده و برای تحقق آن در جامعه برنامه‌ریزی و فرهنگ‌سازی کند. اما اینکه حکومت اسلامی برای اجرای این حکم به روش‌های عقوبتی، تنبیه و تعزیر متوسل شده و اجبار و الزام قانونی برای آن داشته باشد، امری است که نه از ناحیه شرع مقدس تأیید شده و نه در تاریخ اسلام و سیره پیامبر و ائمه

^{۱۴} - دریافت: ۱۳۹۵/۲/۰۲ پذیرش: ۱۳۹۵/۵/۲

^{۱۵} - دانشجوی دکتری فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه آزاد اسلامی واحد نجف آباد. (نویسنده مسئول)

lotfalistahedi@gmail.com

^{۱۶} - دانش پژوه خارج فقه و اصول حوزه علمیه قم.

معصومان نمونه‌ای برای آن یافت می‌شود و نه سیره عقلا مؤید آن است؛ بنابراین لازم است حکومت برای پیاده‌سازی ارزش‌های دینی از جمله پوشش در یک جامعه، اولاً از روش‌های اثباتی استفاده نموده و در جهت ارتقای سطح علمی و معرفتی انسان‌ها بکوشد و بهره‌گیری از روش فرهنگ‌سازی و تعلیمات غیرمستقیم را مقدم دارد.

کلید واژه‌ها: حجاب، حکم شرعی، حکومتی

مقدمه

پوشش زنان در فرهنگ ملی و اسلامی ما از جایگاه والایی برخوردار است و ضرورت آن در میان همه ادیان الهی، به ویژه مذاهب اسلامی تردیدناپذیر بوده و هیچ‌کسی از فقیهان یا آشنایان به مبانی و منابع در اصل آن مناقشه نکرده‌اند تا آنجا که پوشش از علائم هویتی زنان مسلمان شناخته شده است؛ هرچند دینداری در حفظ پوشش خلاصه نمی‌شود و از پایه‌های فروع دین به شمار نیامده و مانند نماز، روزه، حج و دیگر ارکان عملی اسلام نیست، اما حفظ آن برای زنان و مردان (هر یک به تناسب حساسیت خود) نقش بزرگی در پاکی اخلاق، اصالت و هویت فرهنگی - ملی و نشان دادن شخصیت و حریم عفاف داشته و موجب تکامل جامعه و رسیدن آن به مراتب عالی انسانی و اخلاقی می‌گردد.

اما مهم پاسخ به این پرسش است که چگونه می‌توان به این دستور اسلامی جامه عمل پوشانید و آن را در نظام دینی اجراپذیر ساخت و متون دینی چه روشی را برای تحقق این خواسته پیشنهاد می‌کنند. برخی از احکام اسلامی از چنان اهمیتی برخوردار است که برای آن ضمانت اجرایی تعیین و به کیفر آن تصریح شده است؛ مانند امنیت در جامعه. از این رو، برای سرقت، شرارت، فساد، تجاوزهای جنسی و حتی امور منجر بدان مانند خوردن مشروبات الکلی، در روایات کیفر تعیین گردیده است. در مقابل، برای ترک برخی

از احکام اسلامی با آن که مهم هستند، الزام و اجبار و کیفری تعیین نشده است؛ مانند نماز، روزه و بسیاری از واجبات دیگر. حال مسأله آن است که حفظ پوشش برای زن و مرد از کدام قبیل است؟

اکنون این پرسش مطرح است که علل عدم موفقیت جمهوری اسلامی در تداوم، گسترش و تثبیت فرهنگ حجاب چیست. بی‌گمان در تحلیل علل میل به ابتدال، تَبْرَج و بی‌بندوباری، افزون بر علل عام که تأثیر ویژه‌ای بر پوشش و آرایش مردم داشته، لازم است به شیوه برخورد با مسأله نیز توجه شود و این نکته روشن گردد که آیا رعایت حجاب پدیده اعتقادی و فرهنگی است که در شرایط خاص زمینه پذیرش و عمل پیدا می‌کند و پروسه‌ای طولانی برای اجراپذیری می‌طلبد یا اینکه می‌توان با قوانینی الزامی و کیفری با این مقوله برخورد کرد.

« وَقُلْ لِّلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَلَا يَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَىٰ جُيُوبِهِنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ أَوْ آبَائِهِنَّ أَوْ آبَائِ بُعُولَتِهِنَّ أَوْ أَبْنَاءِ بُعُولَتِهِنَّ أَوْ إِخْوَانِهِنَّ أَوْ بَنِي إِخْوَانِهِنَّ أَوْ أَخَوَاتِهِنَّ أَوْ نِسَائِهِنَّ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُنَّ أَوِ التَّابِعِينَ غَيْرِ أُولِي الْإِرْبَةِ مِنَ الرِّجَالِ أَوِ الطُّفُلِ الَّذِينَ كَمَ يَظْهَرُوا عَلَىٰ عَوْرَاتِ النِّسَاءِ وَلَا يَضْرِبْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ لِيُعْلَمَ مَا يُخْفِينَ مِنْ زِينَتِهِنَّ وَتَوْبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعًا أَيُّهُ الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ » (النور/۳۱) «و به آنان با ایمان بگو چشمهای خود را (از نگاه هوس‌آلود) فروگیرند، و دامان خویش را حفظ کنند و زینت خود را -جز آن مقدار که نمایان است- آشکار ننمایند و (اطراف) روسری‌های خود را بر سینه خود افکنند (تا گردن و سینه با آن پوشانده شود)، و زینت خود را آشکار نسازند مگر برای شوهرانشان، یا پدرانشان، یا پدر شوهرانشان، یا پسرانشان، یا پسران همسرانشان، یا برادرانشان، یا پسران برادرانشان، یا پسران خواهرانشان، یا زنان هم‌کیششان، یا بردگانشان [=کنیزانشان]،

یا افراد سفیه که تمایلی به زن ندارند، یا کودکانی که از امور جنسی مربوط به زنان آگاه نیستند؛ و هنگام راه رفتن پاهای خود را به زمین نزنند تا زینت پنهانشان دانسته شود (و صدای خلخال که برپا دارند به گوش رسد). و همگی بسوی خدا بازگردید ای مؤمنان، تا رستگار شوید!»

مبحث اول: بررسی حکم نگاه و حجاب در سوره نور با تأکید بر نظر آیت‌الله عابدینی

استاد می‌نویسند که: حکم نگاه و حجاب، حکم الهی شرعی تبعیدی نیست، بلکه حکمی حکومتی و شاید موسمی است. به این دلیل که اولاً همه جا با «قل» آمده نه این که خداوند مستقیم به آن فرمان داده باشد، ثانیاً در هیچ آیه یا حدیث دارای سند معتبری، بر مراعات نکردن حجاب، عذاب آخرتی قرار داده نشده است؛ پس عذابش همان چیزی است که حکومت مقرر می‌کند. (احکام و حدود الهی در تفسیر سوره نور، ص ۲۲۳)

در مقابل می‌توان گفت که تفکیک بین حکم خدا و حکم رسول (ص) صحیح نیست، چون خداوند فرموده:

«وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا»؛ (حشر / ۷) «و آنچه را پیامبر به شما داد بگیرید، و از آنچه شما را از آن باز داشت دست بردارید».

و در موارد متعددی فرموده: «أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ» (نساء / ۵۹؛ مائده / ۹۲؛ نور / ۵۴؛ محمد / ۳۳ و تغابن / ۱۲). و در مواردی هم فرموده: «أَطِيعُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ» (آل عمران / ۳۲ و ۱۳۲ و نساء / ۶۴ و ۶۹).

البته درباره این آیه، نکته قابل توجه این است که تعبیر (أَطِيعُوا اللَّهَ) - به ویژه با توجه به تکرار کلمه (أَطِيعُوا) - روشن می سازد که پیامبر(ص) اوامری غیر از اوامر خداوند دارد که باید آن ها نیز اطاعت شود.

و نیز فرموده: «مَنْ يَطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ» (نساء / ۸۰) و باز فرموده: «إِنَّ الَّذِينَ يَكْفُرُونَ بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ وَيُرِيدُونَ أَنْ يُفَرِّقُوا بَيْنَ اللَّهِ وَرُسُلِهِ وَيَقُولُونَ نُؤْمِنُ بِبَعْضٍ وَنَكْفُرُ بِبَعْضٍ وَيُرِيدُونَ ... أُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ حَقًّا».

براساس این آیات مسلماً این نظر که چون برای بیان حکم حجاب «قل» آمده است؛ پس حکمش الهی نیست یا وجوب اطاعت ندارد، رد می شود.

با تمام این اوصاف، هنوز به این سؤال، جواب داده نشد که چرا این حکم با لفظ «قل» بیان شده است.

به هر حال احتمال دارد، آمدن «قل» از باب تفنّن در عبارت باشد و یا این که هر جا سؤالی بوده، در جواب «قل» آمده است. البته این احتمال نیاز به بررسی دارد، زیرا ما باید تمام موارد شأن نزول دار را بررسی کنیم تا معلوم شود آیا پاسخ سؤال هایشان با «قل» آمده است؟

هم چنین باید تمام مواردی که حکمی بعد از «قل» آمده است، بررسی گردد تا معلوم شود شأن نزولی دارد یا خبر؟ به هر حال هر دو، کاری مشکل است؛ مثلاً برای آیه ۵۹ سوره احزاب که مربوط به حجاب است، شأن نزولی نقل شده که جوانان با زبان به زنان آزار می رساندند، سپس عذر می آوردند که گمان می کردیم، کنیزند. (مجمع البیان، ج ۴، ج ۷ و ۸، ص ۳۷۰؛ ذیل آیه ۵۹ از سوره احزاب). در این باره سؤالی از پیامبر(ص) نشده با این که لفظ «قل» در آن به کار رفته است.

برای آمدن «قل» این احتمال نیز وجود دارد که چون آن حضرت (ص) دارای بعد انسانی است و در بین مردم بود، اما پیوسته پاک زیسته و هیچ نقطه منفی نداشته اند، اگر چنین شخصیتی به فروکاستن نگاه و حفظ شرمگاه دستور دهد، مؤمنان حتماً رعایت می کنند؛ به همین دلیل خداوند به او دستور داده که بگوید: «غضوا» دیده فرو کاهید.

مؤید آن، تفسیر مجمع البیان است که دو فعل «یغضوا» و «یحفظوا» را مضارع مجزوم دانسته است. این مسئله بر این مطلب دلالت دارد که جمله ای امری، پیش از آن در تقدیر بوده:

«قل لهم غضوا أبصارهم فإنك إن تقل لهم فيغضوا»؛ (همان، ج ۸، ص ۳۷۱) «به آنان بگو: دیده فرو کاهید، زیرا اگر تو به آنان بگویی، فرو می کاهند.»

البته احتمال دیگری نیز وجود دارد که لام امر از ابتدای «یغضوا» افتاده باشد و فعل «لیغضوا» در تقدیر باشد. (مغنیه، تفسیر الکاشف، ج ۵، ص ۴۱۴).

احتمال دیگر این که مؤمنان، مقام والای معنوی پیامبر (ص) را می دیدند و آرزوی رسیدن به آن مقام را داشتند و از وی راه کار می خواستند. آن گاه خداوند اراده کرده تا از زبان او به مردم گفته شود «راه وصول به مقامات معنوی، کنترل شهوت است و تا زمانی که چشم فروکاسته نشود و شرمگاه حفظ نشود، به سوی معنویت راهی نیست، زیرا غرق در شهوت بودن با پرواز روح منافات دارد.»

احتمال این که بحث نگاه و حجاب، نیز حکم حکومتی باشد منتفی نیست؛ یعنی خداوند به پیامبرش آموخته که راه کنترل جامعه، فرمان دادن به حجاب و کنترل نگاه است. اما این به معنای واجب نبودن حجاب نیست، بلکه راهی برای کنترل افراد است و این نیاز روز به روز بیشتر حس می شود.

هم چنین درباره آمدن واژه «قل» می توان گفت که خود خداوند نه می خواسته با مؤمنانی که در قصه افک وارد شدند، هم کلام شود و نه می خواسته آنان را طرد کند، لذا به پیامبر(ص) فرمان داده تا به آنان بگوید و آنان را مؤمن خطاب کند.

حسن دیگر این عبارت آن است که اگر با «یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا» شروع می شد، همه مؤمنان - از جمله وجود شریف پیامبر(ص) - را شامل می شد. در حالی که به هیچ نحوی چنین احتمالی درباره پیامبر وجود ندارد. بنابراین، او را از صف مؤمنان جدا کرد و به او فرمود که به دیگران چنین دستور دهد.

از آنچه گذشت می توان دریافت که فهم آیه، پیچیدگی های خاص خود را دارد. پس سزاوار نیست صاحب یک دیدگاه، صاحب دیدگاه دیگر را رد نماید.

لِلْمُؤْمِنِينَ) پیش از این گذشت که به احتمال قوی «مؤمن» با «الذین آمنوا» تفاوت دارد. «الذین آمنوا» بیشتر عنوان مشیر است و به مسلمانان اشاره دارد که با گفتن شهادتین، مزین به نام «الذین آمنوا» می شوند. اما دخول ایمان در قلب، روندی بس طولانی است و دست کم عنوان «مؤمن» به نوعی ثبات و دوام را می رساند. بنابراین «قل للمؤمنین» روشن می کند که فرد ابتدا باید به مرحله ایمان رسیده باشد، سپس او را در مورد نگاه، حفظ شرمگاه و... مکلف کرد.

به عبارت دیگر، برای گرایش به حجاب و دائم شدن آن و کنترل نگاه، بارور ساختن ایمان افراد، مقدمه لازم است. قبل از این که خانمی، مصداق «المؤمن» گردد یا تکلیف حفظ حجاب و کنترل نگاه، برایش وجود ندارد، یا بی فایده است یا نوعی نفاق ایجاد می کند.

بر این اساس کنترل چشم، حفظ شرمگاه و حجاب، تکلیفی برای هر فرد انسانی یا هر فرد مسلمان نیست، بلکه مؤمن بودن اهمیت دارد. از سوی دیگر، نگاه بدون شهوت به این ها و بی فرهنگ ها و لیج بازان جایز است، ولی اجبار آنان به حجاب در جایی نیامده است، به همین دلیل اهل کتاب، کفار و کنیزکان، مکلف به رعایت حجاب و نظایر آن نیستند.

مقایسه بین حکم خمر و حکم حجاب نیز به روشن شدن مسئله کمک می کند. آن جا حکم شراب با «یا ایها الذین آمنوا إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ» (مائده/۹۰) شروع شده، ولی حکم نگاه و حجاب با «قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ... (قُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ...).

(يَعُضُوا) پیش تر به احتمال هایی که این جمله بیان شده بود، اشاره شد. برای «من» در (أَبْصَارِهِمْ) نیز احتمال های متعددی بیان شده است؛ زایده، جنسیه، تبعیضیه و ابتدای غایت. (طباطبایی، المیزان، ج ۱۵، ص ۱۱۰)

در «أَبْصَارِهِمْ» نیز اختلاف است. آیا مراد دیدگان ظاهری است یا باطنی (فخر رازی، تفسیر الکبیر، ج ۱۲، ص ۲۰۵) و یا دیدنی های (مبصرات)، یعنی:

«يَغُضُّوا أَبْصَارَهُمْ مِنَ الْمَبْصِرَاتِ الَّتِي...»؛

«دیدگان خود را از دیدنی های... فروکاهند یا ببندند.»

علاوه بر الفاظ موجود، امور محذوف و ذکر نشده نیز گمان های گوناگونی را برمی تابد؛ مثلاً متعلق فروکاستن، محذوف است و معلوم نیست که دیدگان را از چه چیزی باید فروکاست؟ از حرام ها و مکروه ها، امور بی فایده، آنچه انسان را از خدا غافل می سازد.

اضافه بر این، حرام‌ها خود دارای مصادیق مختلفی است که پاره‌ای از آن‌ها از مقابله یا ضمیمه ساختن دو آیه، روشن می‌شود.

هم‌چنین آیا امری که از «بغضوا» به دست می‌آید، امر وجوبی است یا ارشادی، لزومی است یا استحبابی یا ارشادی غیر لزومی؟

در «يَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ» نیز اختلاف است؛ آیا مقصود، حفظ از نگاه است یا از نکاح یا از لمس، یا حفظ از بیگانه یا از خود یا هر دو؟ زیرا این احتمال قابل ذکر است که حتی المقذور شرمگاه خود را از خود نیز حفظ کرده، بدون دلیل به آن دست نزنند. هم‌چنین در غیر موارد ضروری به آن نگاه نکند و به مقدار ضرورت اکتفا کند. البته حسن این مراعات بر کسی پوشیده نیست.

مجموع این اختلاف‌ها و احتمال‌ها، انسان را به این سو می‌کشاند که آیا با معادله‌ای چندمجهولی روبه‌روست و جواب واحدی وجود ندارد، یا این که مجموعه‌ای از جواب‌هاست که می‌توان یک منحنی برای آن رسم کرد.

اگر امر، وجوبی و «غض» به معنای کاملاً بر هم گذاشتن پلک‌ها باشد، آن‌گه متعلق آن، «کارهای حرام» می‌شود؛ یعنی حتماً واجب است که چشم‌ها را کاملاً بر حرام‌ها ببندند. پس حکم آیه مربوط به جایی خواهد بود که بستن چشم، خطری نداشته باشد؛ مثلاً زمین نخورند، یا تصادم نکنند یعنی به مؤمنان بگو در مقابل چیزهایی که دیدنش حرام است، چشم‌ها را کاملاً ببندند، ولی مواظب باشند اتفاقی برای آنان نیفتد.

ولی اگر امر، استحبابی و «غض» به معنای فروکاستن باشد، در این صورت مستحب است که مؤمنان (با درجات عالی ایمان) به حلال‌هایی که برایشان اهمیتی ندارد، خیره نشوند

و خود را برای امور بی اهمیت خسته نکنند تا ذهنشان به کارهای کم اهمیت مشغول نشود.

بر این اساس هر کسی در آیه با توجه به درجه ایمان خود، برداشت و تکلیفی دارد - مثلاً برای کاسبی که صبح تا شب با مشتری سر و کار دارد و گاهی چاره ای جز نگاه ندارد، حکم به گونه ای است، ولی برای عابر پیاده که چنین مانعی برایش وجود ندارد، حکم به صورتی دیگر است - آری، این که به هر دلیل حرام الهی، حلال شود یا بر خلاف ضرورت عقل، نظری ابراز گردد، قابل قبول نیست.

به عبارت دیگر، منحنی ساخته شده از مجموع متغیرها، دارای طیف وسیع و تلون عجیبی است! همه را دربر می گیرد؛ مگر حرام های ثابت شده در جای دیگر را.

«ذَلِكْ أَزْكَى لَهُمْ»؛

«این برای آنان پاکیزه تر است».

با توجه به آنچه بیان شد معلوم می شود که «أزکی» در برخی موارد، تعیینی است و در برخی موارد تفضیلی؛ یعنی چون نگاه کردن به امور حرام، شهوت زنا و منحرف کننده، بد است، در نتیجه بستن چشم یا کاستن از نگاه، خوب است؛ پس افعلی تعیینی می شود. اما در مواردی که نگاه کردن حرام نباشد، بستن چشم یا فروکاستن دیده، بهتر خواهد بود.

«حفظ» نیز همین گونه است؛ یعنی در مواردی که حفظ عورت از نگاه، واجب است، «أزکی» تعیینی است. ولی جایی که پوشانیدن شرمگاه واجب نیست؛ مانند پوشانیدن عورت از خود یا از همسر، در این صورت پوشانیدن پاکیزه تر است.

«إِنَّ اللَّهَ خَيْرٌ بِمَا يَصْنَعُونَ»

«خدا به آنچه انجام می دهید، داناست.»

خداوند تقلب های افراد برای نگاه کردن به نامحرم را می داند و از حيله های مختلف برای دیدن شرمگاه دیگران یا مکشوف ساختن شرمگاه و هم چنین از مکرهای گوناگون برای دید زدن و تغافل نمودن و امثال آن آگاه است. بنابراین صحنه سازی در پیشگاه او چاره ساز نیست.

تا اینجا نظر استاد را در مورد حکم حجاب «شرعی و تعبدی» بودن مطالعه کرده، اکنون با استفاده از منابع گوناگون، می خواهیم به این مسئله پردازیم که آیا حجاب یک حکم حکومتی است یا شرعی؟ (احکام و حدود الهی در تفسیر سوره نور، ص ۲۲۴)

استاد محترم سعی بر این داشته حجاب را یک حکم حکومتی و شرعی معرفی کند تا اینکه حکم مستقیم الهی. ایشان برای اثبات این مسئله به واژه «قل» که مبنی بر فرمان مستقیم نیست متوسل شده و همچنین ایشان می فرماید هیچ آیه یا حدیثی دارای سند معتبر بر مراعات نکردن حجاب و قرار دادن عذاب آخرتی برای آن آورده نشده است، اینک به بررسی و تبیین نظر استاد می پردازیم.

مبحث دوم: دیدگاهها درباره الزام حجاب

در میان صاحبان اندیشه درباره شیوه برخورد با مسأله حجاب، سه نظریه مطرح است:

از آنجا که اصل حجاب به عنوان وظیفه شرعی واجب است، مانند هر یک از واجبات شرعی فردی و اجتماعی، باید دیگران را بر آن الزام کرد و قوانینی برای ملزم کردن زنان وضع نمود و کسانی که مرتکب بی حجابی می شوند را کیفر داد.

اصل حجاب هر چند واجب شرعی است، اما وظیفه شخصی و در حوزه خصوصی تکالیف دینی فردی است؛ لذا الزام بر آن جایز نیست و نمی‌توان کسی را بر بی‌حجابی کیفر کرد.

از آنجا که اصل حجاب واجب است، فرهنگ‌سازی و فعالیت تبلیغی برای آشنایی و آگاه کردن مردم نسبت به این وظیفه لازم است و صرف رعایت نکردن حجاب کیفری را به دنبال نمی‌آورد. لذا نمی‌توان کسی را بر ترک حجاب و انجام عمل حرامی مانند بی‌حجابی مجازات کرد، ادله اولیه نیز دلالتی بر جواز الزام ندارد. تنها در صورتی الزام دولت جایز است که اولاً برداشتن حجاب به صورت کلی عفت عمومی را جریحه‌دار کند و بی‌حجابی تبدیل به ناهنجاری اجتماعی شود. ثانیاً به صورت علمی و کارشناسی ثابت شود که تبرج و آراستن ضایعه‌ای بزرگ و اجتماعی است. ثالثاً تمام راه‌های فرهنگی و روش‌های تبلیغی و ترویجی انجام گرفته و اکثریت جامعه از حکم حجاب آگاه شده باشند. در آن صورت بحث حجاب از حوزه تکلیف فردی بیرون آمده و در سلک قوانین اجتماعی و حقوق عمومی در می‌آید که عدم رعایت آن ناهنجاری اجتماعی و فساد اخلاقی خواهد بود که خود موضوع مستقلی است.

به نظر نویسنده، نظریه سوم با مستندات دینی و عقلی سازگارتر است و کسانی که نظریه نخست را برگزیده‌اند، به دلایلی مانند سیره عقلا، عمومات و اطلاقات ادله و امر به معروف و نهی از منکر استناد کرده‌اند. حتی به این اصل فقهی که هر مخالفت با شرع تعزیر دارد، تمسک کرده‌اند.

بند اول: سیره معصومان در مسأله پوشش

در آیات و روایات نکات فراوانی درباره رعایت پوشش و عفاف زنان آمده است، اما هرگز نکته‌ای که دلالت بر الزام و اجبار حجاب و مجازات بدحجاب هرچند به صورت تعزیری، داشته باشد، وجود ندارد؛ در حالی که در آن عصر در جامعه اسلامی زنان غیرمسلمانی بودند که مقید به رعایت حجاب نبودند. همچنین کنیزکان سرهای خود را برهنه می‌گذاشتند. قرآن کریم به زنان آزاده مسلمان دستور می‌دهد که خود را بپوشانند و در تعلیل آن می‌فرماید: «ذلک ادنی ان یعرفن فلا یؤذین» (احزاب، ۵۹) برای آن که شناخته شوند و مورد آزار قرار نگیرند، یعنی کرامت آنان حفظ شود و مرزی میان آنها با دیگر زنان معین شده باشد تا کسی به بهانه اینکه گمان می‌کرده کنیز هستند، یا از زنانی هستند که تقیدی به مسائل اخلاقی ندارند، متعرض آنها نشود. (طبرسی، همان، ج ۸، ص ۲۰۰، سیوطی، الدر المنثور فی التفسیر المأثور: ج ۷، ص ۶۶۰). حتی در برخی از خبرها آمده که حتماً باید کنیزان با آن که مسلمان بودند و تکالیف الهی داشتند، سرخود را برهنه نگه دارند تا مانند زنان آزاده نباشند «فنهی الله الاماء ان یتشبهن بالحرائر» (الدر المنثور، ج ۷، ص ۶۶۱). این سیره و روش پس از پیامبر نیز پیگیری شده و در تاریخ آمده است: «رأی عمر جاریه مقنعه، فضربها بدرته و قال القی القناع لاتشبهن بالحرائر» (همان). خلیفه دوم کنیزی دید که مقنعه‌ای بر سر بسته بود با تازیانه او را زد و گفت: پوشش خود را بردار و خود را مانند زنان آزاد نکن و در روایات رسیده از اهل بیت نیز آمده اگر کنیزکان در حال نماز سر خود را پوشانند، تنبیه شوند: «کن یضربن فیقال لهن لاتشبهن بالحرائر» (وسائل الشیعه: ج ۴، ص ۴۱۲).

از سوی دیگر، در آن عصر زنان اهل بوادی و مردم عراق و برخی شهرهای ایران به دلیل کار در مزارع و رفت و آمد، تقیدی به پوشش کامل نداشتند و اگر هم به آنها گفته می‌شد که در اسلام رعایت حجاب آمده، باز اثری نداشت: «اذا نهین لایتهین» (همان، ج ۲۰، ص ۲۰۶). مستفاد از این روایات آن است که نگاه کردن به آنها اشکالی ندارد. اگر قرار

بود الزامی از سوی معصومان باشد، باید کیفری بر عدم رعایت تعیین می‌شد. عدم وضع کیفر دالّ بر آن است که حکم حجاب با آن که واجب و ضروری است، اما از آن دسته احکامی نیست که شارع مقدس برای انجام آن مجازاتی تعیین کرده باشد و مانند حقوق عامه مردم نظیر سرقت، زنا، لواط و شرب خمر نبوده که حدی تعیین کرده باشد و همین دلیل بر آن است که موضوع حجاب در زنان به حدی نرسیده بود که شارع بخواهد از طریق الزام و اجبار وارد شود.

بند دوم: ادله موافقان الزام حکومتی حجاب

بعضی در اثبات الزام حکومتی حجاب به عمومات و اطلاعات برخی از روایات استناد کرده و معتقدند تارک این واجب شرعی افزون بر کیفر و عذاب الهی مستحق مجازات است. این گروه برای اثبات نظریه خود که حکومت حق دارد جامعه را بر حجاب ملزم کند به دلایلی توسل جسته‌اند تا ثابت کنند الزام حجاب از سوی حکومت واجب است. اکنون به تقریر این ادله و نقد و بررسی آنها می‌پردازیم.

الف: سیره عقلا

یکی از ادله موافقان الزام، سیره عقلا مبنی بر جلوگیری از اختلال نظام و استیفای مصالح است. توضیح آنکه رعایت نکردن پوشش اسلامی، ناهنجاری اجتماعی است که به تحریک جنسی جامعه دامن می‌زند و آثار سوئی مانند فساد اخلاقی به دنبال خواهد داشت. از این رو عقلا در جایی که رفتاری موجب به هم خوردن اخلاق و نظم اجتماعی

شود، از حق جامعه دفاع و بر استیفای مصالح ایستادگی می‌کنند و از آن جا که هر مجتمعی برای حفظ انتظام خویش بر پایه ارزش‌های خود قانون تصویب می‌کند و برای تحقق اهداف به مجازات متخلفان روی می‌آورد، جامعه اسلامی نیز بر اساس همین اصل می‌تواند برای متخلفان از دستور شرع مجازات تعیین کند و چون برای تخلف از حجاب در شرع حدی تعیین نشده، حکومت اسلامی می‌تواند بر اساس مصالح جامعه مجازات و تعزیر تعیین کند. این روش عقلایی است و از سوی شارع نیز رد نشده؛ لذا می‌تواند مبنای عمل قرار گیرد.

نقد و بررسی

الف) بی‌حجابی در چه مقدار و حدی، ناهنجاری اجتماعی و تحریک جنسی و فسادآور است و موجب به هم خوردن نظم اجتماعی می‌شود؟ آیا عقلا نمایان شدن مقداری از مو یا بدن مانند زیرگردن و پاها را مایه فساد اخلاقی می‌دانند؟ یا منظور از رعایت نکردن پوشش، تبرج، آراستن و برهنگی است؟ آیا در فهم عقلا همه اینها یکسان است یا متفاوت؟

در میان متشرعان، رعایت نکردن پوشش شامل مقداری از مو و نمایان شدن دست و پا هم می‌شود، با اینکه کسی نمی‌گوید رعایت نکردن آن چنین آثار و پی‌آمدهایی دارد. مگر اینکه بی‌حجابی را مقید به جایی بکنند که به صورت عمومی موجب تحریک جنسی و فساد اخلاقی شود، در صورتی که اگر بر مبنای شرعی بخواهید استدلال عقلی کنید، سیره عقلا چنین مقداری از حداقل‌ها را دارای آثاری از این قبیل نمی‌داند تا بر اساس آن قائل به الزام باشد، چون ملاک نزد عقلا اختلال نظام است و اختلال نظام با این مقدار حاصل نمی‌گردد و هیچ کس نه در ایران و نه کشورهای اسلامی و نه جاهای دیگر نمی‌گوید هر

عدم رعایت حجابی مایه اختلال نظام می‌شود. از این رو، دلیل سیره عقلا محدودتر از آن است که بتوان به وسیله آن الزام حجاب را ثابت کرد (دلیل اخصّ از مدعاست).

ب) عقلا در نظام اجتماعی و سیاسی هنگامی از الزام و اجبار امری طرفداری می‌کنند که پیش از تصویب قانون همه راه‌ها را برای تحقق آن طی کرده و به هیچ نتیجه‌ای نرسیده باشند. مثلاً می‌خواهند بستن کمربند ایمنی برای سرنشینان اتومبیل را الزامی کنند، صرف‌نظر از اینکه بستن کمربند به نفع خود سرنشینان است، فرهنگ‌سازی می‌کنند و تا مدت‌ها از راه‌های گوناگون برای اجرای آن برنامه‌ریزی می‌کنند و در نهایت به الزام و اجبار روی می‌آورند. در مسائل دیگر نیز چنین است که عقلا تمام راه‌های رسیدن به مقصود را به کار می‌گیرند تا به طور مستقیم به مقصد خود برسند. اگر این راه‌ها نتیجه نداد، با رعایت درجه اخف به اشد از روش الزام استفاده می‌کنند. بنابراین هنگامی عقلا روش الزام را پیشنهاد می‌دهند که تخلف از خواسته‌ای اجتماعی موجب نقض و اختلال شود و آن نقض تنها از راه الزام و مجازات، عملی باشد. به همین دلیل در سیره عقلا هر تخلفی موجب نقض نظام نیست و هر نقضی را با مجازات پیشگیری نمی‌کنند.

ج) عقلا در صورتی امری را تصدیق می‌کنند که ارتباط میان مقدمه و نتیجه عقلائی باشد. هنگامی عقلا الزام به حجاب را لازم می‌دانند که عمل بی‌حجابی در نظر آنان پیامدی داشته باشد که در استدلال گنجانده شده است. عقلا از آن جهت که عاقل هستند، بی‌حجابی را موجب اختلال نمی‌دانند و در جوامع بسیاری از صدر اسلام گرفته تا امروز، از جوامع اسلامی تا غیراسلامی، کسی نپذیرفته که تنها پوشش نداشتن زنان مفسده آشکار دارد. در ایران، در مناطق روستایی و عشایری، در مناطق شمال کشور، زنان کار می‌کنند و بخشی از سر و دست و پای آنها بیرون می‌آید. با این حال کسی نمی‌گوید، موجب مفساد اختلال‌انگیز می‌شود و باید برای پیشگیری از آن الزاماتی اندیشید.

د) در میان متشرعان از زمان پیامبر (ص) تا امروز چنین سیره‌ای وجود نداشته که برای امری مانند حجاب، از الزام و اجبار استفاده شده یا اینکه برای فرد خاطی مجازاتی تعیین شده باشد تا دلیل بر حجیت این روش باشد. اصولاً در میان عقلا یک رویه عمومی دیده نشده که اموری مانند حجاب را که تا حدی از حوزه امور فردی است الزام کنند و اگر کسی انجام نداد، مجازات کنند تا بگوییم این سیره ردع نشده است.

ب: اطلاعات ادله احکام فردی و اجتماعی

یکی دیگر از ادله الزام حکومت که برخی به آن استناد کرده‌اند، اطلاعات ادله احکام است، خواه این احکام فردی باشد یا اجتماعی. چرا که وضع احکام برای تحقق پیدا کردن است و فلسفه ایجاد حکومت دینی تحقق آرمان‌ها و اهداف دین و شریعت است و ایصال به اهداف گاهی جز با وضع مقررات کیفری میسر نیست و چون مجموعه مقررات کیفری نیز جوابگوی حجم عظیم و متنوع موجود در تخلفات از احکام نیست، از این رو دولت دینی می‌تواند با وضع قانون و مجازات برای سرپیچی از قوانین شریعت، برای تحقق احکام در جامعه اقدام نماید.

به عبارت دیگر، از آن جا که شارع برای برخی از جرایم مجازات‌هایی تعیین کرده و در مقام بیان کیفر نقض احکام هم بوده و مجازات دیگری تعیین نکرده، پس می‌توان با استناد به اطلاق مقامی اثبات مجازات برای سایر موارد، برای ترک حجاب نیز قوانینی وضع کرد و کیفر معینی تصویب نموده و در حق متخلفان اعمال کرد.

نقد و بررسی

الف) تردیدی نیست که خداوند با فرستادن پیامبران و جعل شریعت می‌خواهد اهداف و مقاصد خود را پیاده کند و فلسفه کیفر و پاداش در قیامت برای این است که افراد به امید

پاداش و یا از ترس عذاب الهی در مقام اطاعت دستورات او بر آیند. خداوند نمی خواهد مردم را با زور و غل و زنجیر به بهشت ببرد و از رفتن به جهنم باز دارد و گرنه اراده و اختیار را به آنها نمی داد. به تعبیر قرآن آنها را آفرید تا ببازماید که کدام آنها بهتر و نیکوتر عمل می کنند (ملک / ۲) و رقابت هم ایجاد کرده تا در این مسابقه تلاش بیشتری کنند: «لنبلوهم أيهم احسن عملاً» (کهف / ۷)

به همین دلیل مشیت حضرت حق درباره انسان، انتخاب و عمل با اراده او بوده است: «فمن شاء فليؤمن و من شاء فليكفر» (کهف / ۲۹) تا هر که می خواهد ایمان آورد و هر که می خواهد کافر شود و یادآور شده که خوبی و بدی کارتان به خودتان برمی گردد. (اسراء / ۷) لذا به پیامبر (ص) تأکید کرده که به جز انسانها، دیگران رفتارشان یا غریزی است و یا گریزناپذیر: «و له اسلم من فی السموات و الارض طوعاً و کرهاً» (آل عمران / ۸۳)، در صورتی که درباره انسان، به گونه ای دیگر تعبیر کرده و خطاب به پیامبر (ص) می گوید که نباید مردم را به ایمان آوردن وادار کنی، چون طرح و نقشه خدا درباره انسان چیز دیگری است: «و لو شاء ربک لأمّن من فی الارض کلهم جمیعاً أفأنت تکره الناس حتی یكونوا مؤمنین» (یونس / ۹۹).

بنابراین، با اینکه خداوند راضی به عصیان و کفر نیست: «و لایرضی لعباده الکفر» (زمر / ۷) اما مشیت او بر تحقق اهداف دین به هر قیمتی و از هر راه و وسیله ای هم قرار نگرفته و ایصال به اهداف را در تمام امور اعتقادی و عملی با مقررات کیفری نخواست است. تنها در اموری معین که در فقه از آن به حدود (یعنی مرزها و مرزبندیها) تعبیر شده، کیفر تعیین کرده و این کیفرها در حوزه اجتماعی و عمدتاً مربوط به تجاوز به حقوق دیگران است و تأکید کرده که فراتر از آن هم نروید چه در کیفر کردن و چه در موضوعات جدید افزودن: «و من یتعد حدود الله فاولئک هم الظالمون» (بقره / ۲۲۹).

ب) ادله احکام فردی و اجتماعی دین، چنین اطلاقی ندارد که باید در هر صورتی عملی شود. شمول حکم به همه شرایط و افراد، در صورتی است که به تعبیر اهل علم اصول، مقدمات حکمت نسبت به آن ادله تمام و روایت در مقام بیان حکم باشد و مشخص باشد که شارع می‌خواهد این تکالیف در جامعه هر چند با الزام و مجبور کردن عملی شود، اما درباره پوشش مردان یا زنان، چنین چیزی از ادله استفاده نمی‌شود و از دلیل‌های دیگر هم نمی‌توان به نفع این مدعا استفاده کرد.

ج) اینکه ادعا شده که شارع می‌خواهد تمامی مقررات فردی و اجتماعی به هر وسیله‌ای عملی شود، ادعای شگفتی است. هیچ کس به اندازه خود خداوند نسبت به دین دلسوز نیست و عملی شدن دستورات دینی تابع نظر شرع است. اما از ادله احکام شرعی استفاده نمی‌شود که برای تحقق اوامر شرعی از هر وسیله‌ای می‌توان استفاده کرد. قرآن کریم همان طور که اصل دعوت خود را بیان کرده، چگونگی راهنمایی و دلالت و عملی شدن آن را هم بیان نموده است: «ادع الی سبیل ربک بالحکمۃ و الموعظة الحسنه و جادلهم باللتی هی احسن» (نحل / ۱۲۵) «ای پیامبر گرامی مردم را با حکمت و اندرز نیکو به راه پروردگارت دعوت کن و با آنان به شیوه‌ای که نیکوتر است، مجادله نمای.»

جالب این است که خداوند ذیل همین آیه تأکید می‌کند که نگران نباش که عده‌ای ایمان نمی‌آورند و پایبندی نشان نمی‌دهند. خدا خود بهتر می‌داند که افراد را چگونه آفریده و چه کسانی به راه می‌آیند یا از راه منحرف می‌شوند. بنابراین، از آن جا که دین مقدس است، وسائل تحقق آن هم مقدس است و باید معقول، مستند و متناسب با دین باشد.

د) اینکه مجموعه مقررات کیفری، جوابگوی حجم عظیم و متنوع موجود در جرایم نیست، باز مورد اشکال است. اگر جرایم کارهایی است که برای آن مجازات تعیین شده (مانند قتل، جرح، تجاوز، سرقت) ذیل همان عناوین قرار می‌گیرد و حاکم هم می‌تواند

در همین محدوده مجازات تعیین کند؛ اما به جز این عناوین، سرپیچی جایز نیست و اطلاق مقامی در صورتی ثابت می‌شود که ثابت شود شارع می‌خواسته برای ترک هر واجبی مجازاتی تعیین کند، حال آن که شارع می‌توانست انجام دهد و مسأله جدیدی هم نیست و انجام نداده است.

ج: نهی از منکر

یکی دیگر از ادله الزام حجاب دلیل نهی از منکر است. دستگاه‌های بسیاری بر اساس این عنوان مبادرت به الزام می‌کنند و کسان بسیاری برای مشروعیت رفتار خود در الزام، از این عنوان استفاده می‌نمایند و گفته شده این دلیل بر وجوب جلوگیری از انجام هر یک از منکرات فردی و اجتماعی دلالت دارد و جلوگیری از منکرات در همه مراتب آن هر چند مجازات و کیفر باشد، مجاز است.

نقد و بررسی

الف) در آغاز باید بدانیم منظور از معروف و منکر چیست تا روشن شود که آیا ترک هر واجب و ارتکاب هر حرام از منکرات است.

منکر در لغت «رفتار زشت، سخت و مضمئز کننده» است (یاحقی، معجم الفاظ القرآن، ج ۲، ص ۷۲۷). راغب اصفهانی با فیدی دیگر منکر را چنین تعریف می‌کند: «هر کار زشتی که عقول سلیم زشتی آن را تایید کنند یا هر عملی که زشتی و زیبایی آن بر اساس عقول

است و شارع هم از آن جهت که عقلا زشت می‌دانند، حکم می‌کند» (مفردات الفاظ القرآن، ماده نکر).

بنابراین هر فعل حرامی را نمی‌توان منکر دانست، چون عقلا همه نهی‌های دینی را زشت نمی‌دانند و اتفاق نظر ندارند. قرآن کریم نمونه‌هایی از مصادیق منکر را یاد کرده؛ مانند فرار از قانون (مائده / ۷۹)، زورگویی (مجادله / ۲)، تجاوزگری (مائده / ۷۹)، فحشا (نحل / ۱۶؛ نور / ۲۱) و فضای فهم این موضوع را روشن ساخته تا بدانیم که منکر جایی است که هم در جامعه تنفر طبع نسبت به آن ایجاد شود و هم ناظر به امور اجتماعی باشد. به عنوان نمونه ریش تراشیدن ممکن است حرام باشد، اما منکر نباشد. انسان خود را به ذلت و خواری بیندازد حرام است، اما منکر نیست.

به عبارت دیگر، هنجار و ناهنجار دانستن کار خوب و بد وابسته به فهم و رویکرد جامعه است و در صورتی شکل می‌گیرد که پشتوانه اجتماعی و عقلایی پیدا کند و تنها واجب و حرام بودن کافی نیست. به عنوان نمونه تخلف از مقررات راهنمایی و گذشتن از چراغ قرمز ناهنجاری است، هر چند به لحاظ شرعی حرام نیست و کسی با ارتکاب آن در روز قیامت مؤاخذه و عذاب نمی‌شود. به همین دلیل قرآن به جای تعبیر حرام از واژه منکر و به جای واجب، از واژه معروف استفاده کرده است. جالب اینکه در آیات و روایات از این واژگان در حوزه احکام فردی و خصوصی استفاده نشده و تنها در موضوعاتی مانند قتل، دزدی، ظلم، فسادگری و اجحاف به جامعه به کار گرفته شده است. علامه طباطبایی می‌گوید: «معروف آن است که افراد جامعه انسانی آن را می‌شناسند، بدون آن که نسبت به آن جاهل باشند یا آن را انکار نمایند» (طباطبایی، همان، ج ۴، ص ۲۵۰) و در جای دیگر می‌نویسد: «معروف آن است که انسان‌ها آن را با ذوق اجتماعی درک کنند» (همان، ج ۲،

ص ۲۳۲). بنابراین، موضوع ترک حجاب این گونه نیست که عقلاً زشتی آن را دریابند و نسبت به کسانی که آن را ترک می‌کنند، تنفر طبع ایجاد شود.

ب) درباره نهی از منکر گفته‌اند، باید عامل منکر آگاه به آن باشد و با قصد گناه انجام دهد و با آگاهی به منکر بودن به سمت آن برود. علامه نجفی صاحب جواهر الکلام به صراحت تأکید می‌کند: «معروف آن است که هر فعل حسن افزون بر اینکه حسن است، کننده کار آن خوبی را می‌شناسد و منکر هر کار زشتی است که فاعل آن زشتی آن را می‌شناسد» (جواهر الکلام، ج ۲۱، ص ۳۵۶). اگر کسی به زشتی فعل خود آگاه نیست و از ضرر و زیان آن باخبر نشده، چگونه می‌توان او را از آن نهی کرد و از کاری که او منکر نمی‌داند، بازداشت. به همین دلیل نهی از منکر شامل هر ناهنجاری نمی‌شود و نمی‌توان بر اساس دلیل نهی از منکر، کسی که زشتی ترک حجاب را نمی‌داند و بی‌حجابی را از باب جلوه‌نمایی غریزی و طبیعی می‌داند، مجازات نمود. لذا در صورتی الزام حجاب از مقوله امر به معروف می‌شود که پیش از آن فرهنگ‌سازی شده باشد و اکثریت جامعه ضرر و زیان آن را دانسته باشند.

ج) کسانی که نهی از منکر را دارای مراتب دانسته‌اند، پس از اقدام زبانی و بیان و راهنمایی، اقدام عملی را ذکر کرده‌اند، مشروط بر اینکه اقدامات پیشین تاثیری نداشته باشد. اما این اقدام الزاماً تندی و کیفر نمی‌باشد. مثلاً محرومیت‌های اجتماعی و به‌کارنگرفتن در نهادهای دولتی می‌تواند از این قبیل باشد، نه زندان و مجازات و کیفر کردن. بنابراین اگر الزام حجاب با ادله نهی از منکر قابل اثبات باشد، اقدام عملی آن الزاماً مجبور کردن مستقیم نیست و می‌تواند روش‌های تنبیهی غیرمستقیم باشد.

د) در قرآن کریم مطلبی بر مراتب داشتن امر به معروف و نهی از منکر نیامده و روایاتی که در این باب رسیده بر مرتبه عملی و کیفر و ضرب و جرح در همه حوزه‌های تکالیف

شرعی دلالت ندارد، تا از آنها الزام و اجبار استفاده شود؛ زیرا مطابق با آن چه حر عاملی در «وسائل الشیعه» و در باب سوم از ابواب و جوب امر به معروف و نهی از منکر مطرح کرده، مراتب امر به معروف و نهی از منکر ناظر به احکام فردی و حوزه حقوق خصوصی نیست. روایت نخست این باب مربوط به مخالفت مسلمانان با حکام ستمگر و مذمت سکوت و بی‌تفاوتی در برابر ظلم به جامعه است و ارتباطی به اجرای احکام شرعی ندارد (وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۱۳۱) و اگر شیخ حرعاملی عنوان این باب را «وجوب الامر و النهی بالقلب ثم باللسان ثم بالید و حکم القتال علی ذلک» گذاشته و تنها این روایت را نقل کرده، از آن نمی‌توان نسبت به ترک هر حرامی استفاده کرد. موضوع این روایت یکی از مهم‌ترین موضوعات جامعه یعنی مقاومت در برابر حاکمان زورگو و ستمگر است. حال چگونه می‌توان این موضوع را به موضوعاتی چون ترک حجاب تنزل داد؟!!

روایت تحف العقول هم که از امام حسین (ع) نقل شده و به صورت مطلق است، ناظر به مبارزه با ستمگران و ایستادگی درباره ظلم و فساد حاکمان است و نه احکام شخصی و جزئی: «و انما عاب الله ذلک علیهم، لانهم كانوا یرون من الظلمة المنکر و الفساد، فلا ینهونهم عن ذلک، رغبه فیما كانوا ینالون منهم و رهبه مما یحذرون» (تحف العقول، ص ۱۷۱؛ وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۱۳۰). خداوند آنها را بر ترک منکر سرزنش می‌کند، چون ستم و منکر و فساد را می‌بینند و سکوت می‌کنند و با ستمکار همراهی می‌کنند چون توقعاتی از او دارند و در انتظار بهره‌هایی از او هستند یا از تهدیدهای او می‌ترسند. از سوی دیگر، فقیهانی که به مراتب داشتن امر به معروف و نهی از منکر فتوا داده‌اند، بر اساس این روایات بوده و دلیل دیگری نداشته‌اند. حال اگر بر فرض، اجماعی هم باشد، اجماع مدرکی و مستند بر این روایات است و اگر این روایات تنها در محدوده موضوعاتی

معین این مراتب را بیان کنند، نمی‌توان درباره انجام هر واجب و ترک حرامی بدان قائل شد.

حاصل آنکه، روایات نهی از منکر بر اقدام عملی نسبت به هر کاری دلالت ندارد، در کارهایی چون ایستادگی در برابر حاکمان فاسد و انحراف آنان است و چون اصل، عدم دخالت در کار دیگران است، مگر اینکه با دلیل مسلم ثابت شود؛ لذا نمی‌توان به این اطلاعات تمسک کرد، چرا که چنین شمول و اطلاقی محرز نیست و موضوع نهی از منکر دخالت در مسائل مهم و امور عامه حقوق اجتماعی است و روایاتی که دخالت را لازم دانسته، در جایی است که به دیگران ظلم و تجاوز می‌شود و ارشاد، هدایت و آگاه کردن اثری ندارد و انجام دهنده، زشتی آن را می‌داند: «من انکره بالسیف لتکون کلمة الله العلیا و کلمة الظالمین السفلی فذلک الذی اصاب سبیل الهدی و قام علی الطریق» (همان، ص ۱۳۳؛ نهج البلاغه، کلمات قصار، ش ۳۷۳). کسی که در برابر ستمگر با قدرت شمشیر می‌ایستد تا کلمه حق برتر و جای ستمگران فروتر شود، پس اوست که به راه هدایت واصل و در راه درست گام نهاده است.

روایات دیگری که گاه در آنها لفظ نهی از منکر نیامده، ولی مفاد آن اعتراض سیاسی و مبارزه در برابر ستمگران است، نیز هرگز ناظر به الزام احکام شریعت نیست و از آنها نمی‌توان در موضوع حجاب استفاده کرد.

البته صاحب وسائل باب دیگری در این کتاب آورده و آن وجوب هجر و کناره‌گیری از منکر و بعضاً توسل جستن به قدرت برای از بین بردن باطل است. (وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۱۴۴) این عنوان هر چند عام بوده و برداشت ایشان استفاده از همه وسائل برای نابودی منکر است، ولی روایات این باب هم مربوط به منکرات اجتماعی به ویژه دفاع از مظلوم است. به عنوان نمونه امام صادق (ع) به جمعی از صحابه خود فرمود: «بی‌گمان

بر مومن است که حق بی‌گناهی را از بیمار دلی بگیرد، چگونه چنین حقی بر من نیست و شما درباره فردی عمل زشتی را می‌شنوید و در مقام انکار آن بر نمی‌آید» (همان، ص ۱۴۵). بنابراین روایات نهی از منکر دلالت بر الزام حجاب و جواز کیفر دادن ندارد.

نتیجه‌گیری

نتیجه می‌گیریم که نظر استاد این است که حکم حجاب، یک حکم حکومتی است قابل تایید می‌باشد، زیرا که: هر چند پوشش زن از نظر اسلامی تردید ناپذیر است و در میان متون فقهی و برخی تکنوگاری‌ها درباره ضرورت تثبیت فرهنگ حجاب سخن گفته شده، اما درباره الزام حجاب از سوی دولت سخنی گفته نشده و تمام سخنان مستقیم و غیرمستقیم نویسندگان در توجه به اهمیت و بایستگی عفت و پوشش بوده است و این ریشه در آموزه‌های دینی (قرآنی و حدیثی) دارد؛ چرا که در هیچکدام از این منابع، مطلبی در جهت الزام حجاب نیامده و هیچ حدیثی مبنی بر اینکه در حکومت پیامبر (ص)، امام علی (ع) و حتی خلفا و حکام اسلامی، کسی را بر عدم رعایت حجاب مواخذه و مجازات کرده باشند، نقل نشده است. البته در روایات اسلامی آمده است که کنیزان مسلمان موظف بودند سرخود را نپوشانند و حتی در برخی کتب تاریخی آمده که اگر کسی از آنان سرخود را می‌پوشاند، خلفا به او تذکر داده و یا او را مجازات می‌کردند.

در زمینه سوق دادن جامعه به سوی ارزش‌های دینی، اصل و اساس، روش‌های اثباتی و ارتقای سطح علمی و معارفی و انتخاب آگاهانه و تدریجی و بهره‌گیری از روش فرهنگ‌سازی و استفاده از روش‌های غیرمستقیم تعلیمی است. در مقابل، شیوه‌های تربیتی اقتدارگرایانه و همراه با تهدید و ترس نه تنها منجر به تحقق واقعی آنها نمی‌گردد، بلکه موجب واکنش و گریز از دین و مخالفت با دیگر دستورات دینی می‌شود. به همین دلیل شیوه مدارا و تسامح و تقویت چهره رحمانی دین وسیله ترغیب به معنویت و اموری از

قبیل حجاب می‌گردد. بدون شک روح حجاب، خوب پوشیدن و زمینه‌های تحریک جنسی را زدودن است و این در صورتی محقق می‌شود که قلباً شخص به آن معتقد بوده و الزام درونی داشته باشد، نه آن که از ترس مجازات و کیفر و فضای بیرونی به آن روی آورد.

از سوی دیگر، چنان که توضیح داده شد، هیچکدام از ادله فقهی اقامه شده، نه سیره عقلا، نه اطلاقات ادله روایات و نه روایات امر به معروف و نهی از منکر دلالت بر الزام حکومتی حجاب ندارد.

منابع

قرآن کریم با ترجمه آیت الله مکارم شیرازی

- حرانی، ابو محمد حسن بن علی بن حسین بن شعبه: «تحف العقول عن آل الرسول»، بیروت، موسسه الاعلمی، چ ۵، ۱۳۸۹ق.
- حرعاملی، محمد بن حسن: «تفصیل وسائل الشیعه»، قم، موسسه آل البيت لاحیاء التراث، چ ۲، ۱۴۱۴ ق.
- راغب اصفهانی: «مفردات الفاظ القرآن»، تحقیق صفوان عدنان داودی، دمشق، دارالقلم، چ ۱، ۱۴۱۲ق.
- سیوطی، جلال الدین: «الدر المنثور فی التفسیر المأثور»، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۴ ق.
- طباطبایی، محمد حسین: «المیزان فی تفسیر القرآن»، بیروت، موسسه الاعلمی للمطبوعات، چ ۳، ۱۳۹۳ق.

- طبرسی، ابوعلی فضل بن حسن: «مجمع‌البیان فی تفسیر القرآن»، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۳۷۹ق.
- عابدینی، احمد، احکام و حدود الهی در تفسیر سوره نور، انتشارات بوستان کتاب، ۱۳۹۲، چاپ اول.
- فخر رازی، محمد بن عمر، تفسیر الکبیر، مکتب تحقیق دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۱۸.
- مغنیه، محمدجواد، تفسیر الکاشف، ناشر: دار الکتب الاسلامیه، قم، ۱۴۲۴.
- نجفی، محمدبن حسن: «جواهرالکلام»، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ج ۷، بی تا.
- یاحقی، محمد جعفر: «مجمع اللغه العربیه»، معجم الفاظ القرآن الکریم»، تهران، انتشارات ناصر خسرو، افست از چاپ قاهره، ج ۱، ۱۳۶۳.